کانون سراسری انجمن های صنفی مهندسان معمارایران
همایش بین المللی معماری،عمران و شهرسازی در هزاره سوم
تهران - تیر ماه ۹۴

حس وحدت در معماری ازدیدگاه متفکران باتکیه بر اندیشه نادر اردلان

جعفر یوسف پور[۱]،حبیبه بذرافشان[۲]*، یاور باقری[۳]

۱- ۱ دانشجوی دکتری دانشگاه هنر ومعماری اصفهان، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد لاهیجان
۲- *دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد لاهیجان،
۳- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد لاهیجان،

چکیده

مقاله حاضر با هدف مطالعه مروری انجام شده است وبه بیان نظر متفکران در باب حس وحدت با تاکید بر اندیشه نادر اردلان میپردازد. روش تحقیق به صورت کتابخانه ای می باشد. سوال های اصلی پژوهش آن است که حس وحدت چیست ؟جایگاه آن در معماری ایرانی و اسلامی چیست؟آیا میتوان نظریه حس وحدت را ،اغراق در جنبه های عرفانی و فلسفی انگاشت که در آن به جنبه های تاریخی گونه شناسی ،سبک شناسی و فنی در معماری توجه نشده است؟در معماری کنونی ایران در کشمکش سردرگمی و بی معنایی است،علتهای زیادی در این زمینه بیان شده است از جمله: نبود تفکر محکم،عدم فهم درست معماری و نخواندن آن،غرب گرایی،جدایی از فرهنگ غنی دیرینیان، توجه نکردن به ماهیت باطنی و حقیقی عناصر. در دهه ۱۳۵۰گروهی از معماران ایرانی با گرایش به تاریخ معماری ایران آثار معماری مکتوبی را بوجود آوردند، از میان آنها نادر اردلان بارزترین آنهاست که اندیشه های او درباره معماری ایرانی از دیدگاه عرفانی در کتاب حس وحدت وی بیان شده است. اندیشه او همسو با اساتیدی چون بورکهارت، سوامی، نصر، شوان بوده است. نظریه سنت اصل اساسی در کتاب اوست که براساس نظریه اصول سنت وی محصولاتی که از جامعه بیرون می‌آیند پیام هایی از اصول را می‌رسانند. مقالات و سخنرانی ها در ز مینه ارتباط و پیوند معماری و اندیشه اسلامی فراوان است اما تنها " حس وحدت " است که در آن معماری ایرانی از دیدگاه عرفان و البته به صورت کلی مطرح شده است . در این مقاله قصد داریم بین این مقوله ها یک ارتباط منطقی ایجاد کنیم و از دیدگاه عرفانی معماری و سنت را از نقطه نظر دیگر متفکران این زمینه بررسی نماییم و به بررسی دیدگاه های آنان در این زمینه بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: دیدگاه عرفانی، اصول سنت، حس وحدت، وحدت در کثرت، اندیشه نادر اردلان

۱- مقدمه

دنیای عرفان و معماری از نظر معناگرایان باهم در آمیخته شده اند. در این نگاه عالم و آنچه در آن است از نگاه یک صوفی و یا عارف نگریسته می‌شود. یک بنا و یا آثار معماری نیز از این زاویه نگریسته می‌شوند. بدون شناخت دنیای عرفان و آنچه که درآن روی می دهد نمی توان هنرمند عارف، اثر و یا محصول او را شناخت. در دهه ۱۳۵۰ گروهی از معماران ایرانی با گرایش به تاریخ معماری ایران آثار معماری و نوشتاری چندی از خود به جای گذاشته‌اند. از میان آنها نادر اردلان شاخص‌ترین می‌باشد. ارکان بنیادی معماری ایرانی نیز آنگونه که اردلان ذکر کرده است عبارتند از: فضا - شکل - سطح - رنگ - ماده و بیان می‌کند که از راه نظام مقرری از روابط، که نمایشگر مثل آسمانی اند، به اتحاد در آمده است و به این نتیجه می‌رسد که دنیای عرفان از ابزار شهودی برای فهم حقیقت که واحد است، بهره می‌گیرد و این مسئله در معماری منعکس می‌شود. بورکهارت در فرازی زیبا از وحدت به عنوان زیربنای همه چیز در هنر اسلامی یاد می کند." معماری مقدس از آن رو زیباست که وابسته است به مرکزی ترین کانون وظایف بشری که همانا پیوند دادن و نزدیک ساختن آسمان و زمین است".

کتاب حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایران، هرچند قلمی سنگین دارد ولی مرجعی منحصر به فرد در حوزه عرفان و معماری ایرانی – اسلامی است. مترجم محترم سعی داشته تا ترجمه ای متناسب با موضوع، سنجیده و دقیق عرضه نماید. با این وجود، ترجمه ارائه شده، برای مخاطبان نسبتا سنگین است و این سنگینی با توجه به نوع مطلب کتاب و ثقیل بودن آن تا حدی زیادی طبیعی است.نویسندگان کتاب نادر اردلان مهندس معمار ایرانی و لاله بختیار دانش آموخته حقوق، ادبیات و تاریخ هنر- در ایران و ایالات متحده هستند. از ویژگی های مثبت این اثر، پرداختن به جزئیات به اندازه کلیات است. به مسایل عنوان شده عمق داده و از منظر عرفانی به معماری نگریسته است. در این کتاب برای اولین بار بینش های سنت فرهنگی ایرانیان به مخاطبان غربی عرضه شده است. محور اصلی بحث در این کتاب، واقعیات بیرونی و درونی است و اینکه باید برای مطالعه دقیق معماری ایرانی به این دو جنبه توجه شود. این کتاب از سه بخش اصلی تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- شکل شناسی مفاهیم، ۲- مفهوم صور سنتی و ۳- درجات تحقق.این کتاب شامل سه بخش مورفولوژی مفاهیم ، مفهوم صور سنتی، درجات تحقق است.

۲- نگرش معناگرا

معماری ایرانی در واقع تحقق عملی توحید است. غزالی می گو ید: " وجمال بر دو قسم است : جمال صورت ظاهر به چشم سر دریافته شود و جمال صورت باطن به چشم دل و نور بصیرت دریافته آید . چه بصیرت باطن قوی تر از بصر ظاهر است و دل قوی تر از آن ادراک کند که چشم و جمال. معانی که به عقل دریافته شود بزرگتر از جمال صورت هاست که چشم را ظاهر شود و هر که بصیرت باطن به او غالبتر از حواس ظاهر باشد معانی باطن را بیش از آن دوست دارد که معانی ظاهر را و کسی که نقشی را که بر دیوار ی نگاشته باشند برای جمال صورت ظاهر آن دوست دارد بغایت دور باشد از کسی که پیغمبری را از پیغمبران برای جمال صورت باطن او دوست بدارد ". تعمیم این مقوله در معماری به این صورت تجلی می یابد که یک بنای معماری علاوه بر بعد ظاهری آن که همان ماده است دارای بعد فرا مادی نیز می باشد که غزالی آن را صورت یا نفس می‌نامد و در جایی دیگر آن را با روح برابر می‌شمرد . معماری اسلامی - ایرانی به خاطر همین روحی که در آن وجود دارد قابل تشخیص و تمایز است . این روح، ویژگی توحیدی دارد و می توان گفت معماری ایرانی در واقع تحقق عملی توحید است .در تمدن اسلامی، هر اثر هنری زمانی از حسن و کمال و جمال برخوردار است که آینه وجودش بتواند صفت جمال حق را بنماید بدین معنی اساس هر هنری در قرب و بعد نسبت به جمال و جلال الهی متحقق می شود. در اینجا غزالی دو صورت را برای ماده ذکر می کند: صورت ظاهر و صورت باطن.آنچه در باطن یک انسان الهی وجود دارد و با نور بصیرت درک می شود، در واقع شبیه همان معنای نهفته در پس کالبد معماری است که با چشم باطن قابل درک است . در تمام هنرهای الهی و اسلامی این امر وجود دارد و این همان روح و یا نفس هنر اسلامی است [۱].

پیروان این نگرش، معماری را در کالبد آن نمی بینند بلکه آنرا نمودی از معانی پر رمز و راز می‌دانند. در اینجا شی یا اثر هنری ابزاری است برای رساندن پیام‌های معنوی و معنایی. محققین این‌حوزه از دنیای فلسفه و دین‌شناسی و هنر بهره می-گیرند. بزرگانی مانند هانری کربن، سید حسین نصر، بورکهارت و استیرلن،بیش از نیم قرن است که به تفحص در این حوزه مشغول اند[۲]. محققینی چون نصر و بورکهارت نظریه بحران معنویت در دنیای معاصر بخصوص مغرب زمین را مطرح می‌کنند. نصر در کتاب "انسان وطبیعت"و بورکهارت در کتاب "هنرمقدس"به ریشه های تاریخی سقوط هنر معنوی اشاره می‌کند که سقوط پیش از ظهور رنسانس در هنر گوتیک آغاز شد. طبق نظریه های بوکهارت با ظهور تمدن صنعتی چنین وحدت اندام واری درهم می شکند و انسان خود را با طبیعت نه همچون مادر، بلکه با ماده بی جان که به اشکال ساز و کارهای همواره مستقل تر، جای قوانین فکری را غضب می کنند، روبه رو می بیند، هنرمند هم دیگر نوعی فیلسوف یا صانع بدانگونه که در دوران رنسانس بود نیست، بلکه فقط جست وجوگری منزوی، بی مبدا و بی هدف است. هنر دیگر نه آسمانی داشت نه زمینی یعنی نه فقط فاقد پس زمینه ما بعد الطبیعی بود، بلکه مبنایی از لحاظ استادکاری نیز نداشت، به قسمی که هنر در راه توسعه، اجباراً از کنار بعضی امکانات نیمه آشکار به شتاب گذشت و در قلمرو و ذهنیت فردی محض فروافتاد و این سقوط به سبب آنکه دیگر هیچ زبان جهانی یا جمعی به دست آورد، بسی عمیق بود[۳].

چنین بحرانی نه تنها در عرصه هنر بلکه در عرصه ارتباط انسان و طبیعت مطرح شده است.دکتر حسین نصر نظریه بحران معنوی در ارتباط با انسان و طبیعت را مطرح نموده است. سرچشمه های بحران معنوی شده در کنار گذاردن وجه مقدس طبیعت در نگاه به آن است" برای حصول به صلح وآرامش با طبیعت ابتدا به صلح و آشتی با نظم روحانی و معنوی نیاز است . برای صلح و آشتی با زمین، ابتدا باید با آسمان آشتی کرد . جز وفادار ماندن انسان به این اندیشه که وجود وی انعکاسی از چیزی است که از قلمرو وی صرفا انسانی فراتر و متعالی تر است راهی برای اینکه از انسانیت خویش دفاع کند و به واسطه اختراعات و ابداعات و حیطه های فکری خویش دچار مسایل فروآدمی نشود وجود ندارد برای اصلاح این وضع معرفت متافیزیکی طبیعت باید از نوع احیا شده و ماهیت قدسی طبیعت دوباره بدان بازگردانده شود. به منظور نیل به چنین هدفی باید تاریخ و فلسفه علم در رابطه با الهیات و کلام مسیحی و فلسفه قدیمی طبیعت که در جریان بخش اعظمی از تاریخ اروپا وجود داشته از نو بررسی شود"[۴].

از دید نصر، راه حل مشکل بحران معنوی پر کردن این شکاف‌های دیواره های علم به وسیله نور از بالاست، و نه تاریکی از پایین، علم را باید با یک متافیزیک از بالا درهم آمیخت تا اینکه واقعیات بلامنازع آن همچنان بتوانند اهمیتی معنوی کسب کنند. متافیزیک دانشی که فقدان آن به مستقیم ترین وجه مسئول وضع ناگوار جدید ماست، در واقع یکی است و باید به صیغه خود گفته شود، دانش واقعیت مطلق است .متافیزیک یک تئوری واقعیت است که تحقق آن به معنای پاکی و کمال معنوی است.نظریه متافیزیکی می تواند از طریق برداشتن مانع خفه کننده ای که عقل گرایی بر نگاه بشر تحمل کرده است به کشف مجدد طبیعت بکر کمک نماید [۴]. هدف غایی هنر مقدس، فراخوانی و یادآوری احساسات یا انتقال تأثرات نیست، بلکه هنر مقدس، رمز است و بدین علت جز وسایل ساده و اولین و اصلی ،از هر دستاوردی مستغنی است. هنر مقدس سرشت رمزی عالم است و بدین گونه روح انسان را از قید متعلق به واقعیات درشتناک و ناپایدار می رهاند [۳].

آوینی در کتاب جاودانگی و هنر، وحدت و تجلی یگانگی حضور خالقی یکتا در تاروپود کالبدی فیزیکی، یکی از عوامل اساسی شکل گیری هویت معنوی و فرهنگ قدسی شناخته می شود. این مفهوم که بر مبنای اصل توحید در جهان بینی اسلامی پایه ریزی شده است، پدید آورنده ی اصل حرکت از کثرت به وحدت بوده است. این مهم، معماران را بر آن داشت تا آثاری خلق نمایند که تجلی گاه اندیشه های توحیدی و فراطبیعی و اعتقاد به خدایی واحد باشد. آنان در تجسم وحدت و تجلی اندیشه‌ی توحیدی خود، از مفاهیمی چون عدالت - که ویژگی بارز خداوندگار است - و از عناصری چون هندسه، نور و وزن در بستری عظمت گرا، متمرکز با حضور مکرر عناصر که تنها ذکر خالقی یگانه را می گویند، بهره برده اند. تأکید آنان بر کانون و مرکزیت فضایی، جفت سازی و تقارن، محوربندی و جایگزینی فضاهای اصلی بر روی محورهای اصلی، از جمله تکنیک هایی است که معماران جهت تجلی مفهوم والای وحدت، در قالبی مادی و فیزیکی از آنان بهره جسته اند" [۵].

به گفته نصر: « در مورد اصل وحدت ، جوهره ای کار گشا در باز شناسی آثار معماری اسلامی است زیرا از یک سو ادراک بناها را ممکن می‌سازد و از سوی دیگر امکان می دهد، تمامی آثار معماری اسلامی ایران و دیگر کشورهای اسلامی را به صورت مجموعه ای واحد مورد مطالعه قرار داد» [۴].«هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات و الارض و هوالعزیز الحکیم» [۶].چنان‌که در این آیه آمده یکی از صفات خداوند « مصور » است. بورکهارت نیز بر این اساس معتقد است :« از نظر اسلام، هنر الهی پیش از هر چیز تجلی وحدت الهی در جمال و نظم عالم است. وحدت در هماهنگی و انسجام عالم کثرت، در نظم و توازن انعکاس می‌یابد. جمال بالنفسه حاوی همه این جهات هست و استنتاج وحدت عالم، عین حکمت است. بدین جهت تفکر اسلامی میان هنر و حکمت ضرورتا پیوند می‌بیند.» بورکهارت در کتاب هنر معماری، آنچنان تحت تاثیر معماری ایرانی قرار می‌گیرد که می‌گوید: « در هر جا انسان با کمال معماری روبروست».

۳- مرزشناسی هنر دینی و غیر دینی

هنر معنایی پیوندی دو سویه بین دو جهان برقرار می کند: این جهان و آنچه در آن است را به جهانی دیگر پیوند می‌دهد. هنرمند با اتصال خود به آن جهان به سرچشمه‌ای پایان نیافتنی دست می‌یابد و خود را از آن سرچشمه سیراب می‌کند. او نمودی از آن چرا که می‌بیند در آثارش متجلی می نماید [۲]. هم هنر دینی هم هنر غیر دینی برای انتقال پیام خود نیاز به قالب یا قالب‌هایی دارند . هنرمند با انتخاب یکی از این قالبها پیام خود را به مخاطبش می‌رساند. را بطه‌ی بین قالب و محتوی در هر هنر دینی و غیر دینی موضوع بحث محققین معناگرا بوده است [۲].

"ذات رمزی هنر دینی :هنر دینی با تجدید و تکرارآفرینش یا صنع الهی به صورت مجمل در قالب تمثیلات، نشان دهنده ذات رمزی و نمادی جهان است و بدینگونه روح انسان را از قید وابستگی به وقایع مادی خام و گذرا رهایی می بخشد.

اصل آسمانی: هنر دینی اصلی آسمانی و ملکوتی دارد زیرا نمونه های هنر دینی جلوه ی حقایق لاهوتی است.

ابزار انتقال: معانی و قواعد هنر دینی بوسیله سنت دارای نیرویی مرموز و پنهانی است که سراسر یک تمدن را تحت تاثیر قرار می دهد و حتی تعیین کننده هنرها و حرفه هایی می شود که بی واسطه و بلا فصل هدف خاص دینی ندارند". بورکهارت: "هر صورتی با توجه به محدودیتش بالضروره محکوم به زمان است و مانند همه ی پدیدارهای تاریخی، صور به وجودآمده و توسعه می یابد سپس انحطاط یافته و می میرد . بنابراین علم تاریخ هنر به اجبار یک علم تاریخی است" [۳].

۴- ظرف مفهومی : سنت

گروهی از محققین به آن معتقدندکه برای در کنار هم قرار دادن صورت و معنا،بحث اصول سنت را باید مورد توجه قرار داد و هنرها از بارزترین تجلی گاه آن است. "امروزه هیچ چیز به هنگام تر از آن حقیقت ازلی، از آن پیامی نیست که از سنت می‌آید و مقتضای حال است چرا که همواره مقتضی بوده است. چنین پیامی تعلق به اکنون دارد که همیشه بوده، هست و خواهد بود. سخن از سنت سخن از اصول تبدیل ناپذیری ست با منشا آسمانی و سخن از تداوم آموزه های خاص و صوری قدسی است که محمل هایی هستند برای انتقال این آموزه ها به انسان و به فعلیت درآمدن تعالیم سنت در درون انسان. سنت، در حدی که اینجا به تعریف آمد، نه حلق و خوی و عادت است، نه شیوه گذاری یک عصر مستعجل. سنت که ضروری‌ترین عنصرش مذهب به معنای عام است، مادام که تمدن نشات گرفته ازآن قومی که این سنت حکم اصل رهنمون را برایشان دارد پایدارند بقا ودوام خواهد داشت و حتی هنگامی که بقای ظاهری اش متوقف می شود به تمامی تسلیم مرگ نخواهد شد" [۷].

۵-ریشه ها و هویت بخشی

پرداختن به ریشه ها در نگاه معنا گرایان با نگاه کالبدی و شکل گرا تفاوت های اساسی دارد. درنگاه معنایی محقق به دنبال آن نیست که تکامل کالبدی را بیابد بلکه بدنبال ریشه شکل گیری پیوند کالبد و معنا و کیفیت این ارتباط است[۲]. "منابع پرداختن به ریشه ها، نوشته ها و آثار موجود آیات الهی، احادیث و روایات و کتب تاریخی است، منبع اصلی محققین هنر معناگرای اسلامی قرآن کریم است. از این کتاب است که اصل مهم و غیر قابل تغییر اسلام یعنی وحدانیت الهی استخراج می‌شود. بنابراین پرداختن به ریشه ها، پرداختن به اصول می باشد. فهم یک اصل بنام وحدت به فهم معنای آن چیزی است که به تمامی هنر و تمدن یک گروه اسلامی به نام مسلمانان جهت می‌بخشد. از ریشه ها می‌توان به نحوه طراحی جهان هستی پی‌برد. ریشه های طراحی هستی در نگاه خالق به انسان و هستی نهفته است. پرداختن به ریشه ها به معنای فهم آن چیزی است که خداوند از آغاز خلقت زمین و انسان به آن نظر داشته و بوسیله ادیان توحیدی آنرا گسترش و رواج داده است" [۲].

۶-تعریف معماری

یک معنا گرا در پرداختن به ریشه های معماری یک دین مقدس و گسترش آن در یک دوره تاریخی تعریف مشخص خود از معماری را ارایه می دهد. این تعریف جدای از هنر مقدس نیست ، با این تفاوت که چون معماری با محیط انسانی پیوند خورده است وجه کالبدی نیز دارد.

از نظر بورکهارت معماران مسلمان برای تجلی اندیشه وحدت در آثارشان از ابزارگوناگون بهره گرفته اند:

۱- هندسه: که وحدت را در نظم فضایی جلوه گر می سازد.

۲- وزن:وحدت را در نظم دنیوی و نیز غیر مستقیم در فضا نمودار می سازد.

۳-روشنایی:که نسبت آن با شکل های قابل رویت مانند وجود مطلق است به موجودات محدود.

۴-سردر ورودی مسجد به مانند دروازه بهشت توصیف شده است و محراب دروازه دستیابی به نهان است [۸].

۷-معماری قدسی

معماری قدسی، به مثابه ملموس ترین و محسوس ترین بخش از هنر قدسی، تصویر و بازتابی آشکار از نم و وحدانیت حاکم در جهان هستی است. «معماری دارای چیزی بیش از ساختار مادی و حتی بیش از یک شکل زیباشناختی چشمگیر می‌باشد» [۹]. و معماری مقدس، خلق بستری متعالی است که در آن «وحدانیت»، مرکز و اساس به وجود آمدن همه چیز است و آدمی وقار فطری و کمال باطنی اش را در آن باز می یابد؛ وحدانیتی که با تکثرات و تنوعات عناصر شکل می گیرد و به واقع، زاده بستر کثرت است. « در معماری قدسی، انسان و تمامی عناصر حاضر در طبیعت بازتابی آشکار از ذات احادیثی مقدس هستند و زیبایی این هنر به واسطه بستگی به همین جمال و کمال مطلق و برقراری پیوندی منطقی میان آسمان و زمین متجلی گشته است. از آنجا که بودن انسان در این جهان، برای بودن جاودان در جهانی دیگر، و هدف از زیستن انسان در این جهان، دست یافتن به بهشتی موعود در جهانی دیگر است، انسان سنتی در اشتیاق بازگشت به بهشت موعود، معماری ای می-آفریند که بیش از آنکه محل سکنی گزیدن باشد، محل شدن و گذران است»[۱۰]. « از منظر جهان بینی قدسی، در هر چیزی معنایی نهان و مستتر است و مکمل هر صورت خارجی، واقعیتی است که ذات نهانی و درونی را شکل می دهد و جنبه ای کیفی است» [۷].

معماری اسلامی، همواره تجلی‌گاه اعتقادات و اندیشه های مسلمانان بوده است. معماران مسلمان همواره کوشیده اند با برقراری ارتباطی نزدیک و مأنوس با طبیعت پیرامونی، برای کشف راز و رمزهای نهانی خلقت، گام بردارند. اینان همزمان با برقراری این ارتباط، با بهره گیری از بیانی نمادین و استعاری، در قالب صور فیزیکی و فضایی کیفی، به خلق آثاری رازگونه و در عین حال قابل ذکر همت می گمارند تا از این رهگذر، احدیت و وحدانیت ذاتی مقدس را به تصویر بکشانند و آدمی را شایستهٔ حضور در وادی او گردانند.

۸-مثل افلاطونی

یکی از مهم ترین علل بیان این نظریه توسط افلاطون، ایجاد وحدت در کثرات عالم دانسته اند. بنا بـه نظـر افلاطـون عـالم دیگری وجود دارد که ذوات اشیا در آن قرار دارد. از این رو انسان با رجوع به اصل آنها در این عالم به ماهیت اشیا پی می برد و مفاهیمی مانند خوبی، زیبایی و غیره را درک می کند. برای مثال، زیبایی در اشیا متفاوتی وجود دارد. لیکن مـا از خـود مفهـوم زیبایی درکی کلی داریم. افلاطون فرض کرده است که این مفاهیم کلی صرفاً مفاهیم ذهنی نیستند؛ بلکه در آنها ذواتـی عینـی نیز قابل فهم است. در واقع برای افلاطون فکر است که واقعیت را درمی یابد[۱۱].او معتقد است ماهیات نباید جـدا از هـم رهـا شوند و باید اصلی برای وحدت وجود داشته باشد. می‌توان گفت در این نظریه، افلاطون اصل وحدت را مورد توجه قرار می‌دهد. به طوری که تمام ذوات نوعی بتوانند تحت یا تابع یک ذات جنسی عالی متحد شوند. افلاطون به این ذوات عینی نام "مثل" یـا صور (ایده) می دهد. لیکن نباید با مفهوم ذهن اشتباه شود زیرا "مثل" به مرجع عینـی مفـاهیم کلـی اشـاره دارد. بـه عبـارتی "مثل" واقعیت یا جوهر اشیا را تشکیل می دهد. وی منشأ حس وحدت را در وجود "مثل" یـا ایـده و صـورت بـرای اشـیا و در عالم عقل می داند[۱۱]. اردلان نیز در کتاب حس وحدت در بیان معماری سنتی ایـران از دیـدگاه تصـوف، هنرمنـد را در سـیر خلقت الهی مشارکت می دهد و عالم خیال را مانند نظرملاصدرا میانجی میان عالم کبیر (جایگاه بهشت) و عالم صـغیر (زمـین) می داند.

۹-تئوری سنت

تئوری یا نظریه سنت و جامعه سنتی، راهنمای اردلان در تالیف کتابش می باشد.از نظر وی در ایـن جامعـه اصـول سـنت جاری بوده و بر این اساس محصولاتی که بیرون می‌آیند، پیام‌هایی از اصول را مـی‌رسـانند. در شـکل۱ کلیـات رونـد اردلان بـه موضوع عرفان و معماری نشان داده شده است. علم عرفان یکی از علومی است که در دوران اسلامی گسترش یافته اسـت. بـرای آن دو وجه فرهنگی و اجتماعی قائل شده اند. وجه فرهنگی آن همان عرفان است و اهل آن را عارف می‌خوانند. وجه اجتمـاعی آن تصوف است که اهل آنرا صوفی می‌خوانند. اردلان در تصویر سازی دنیای هنرمند مسلمان بر وجه اجتماعی آن یعنی تصوف و هنرمند صوفی تأکید داردواز آنجا که هنرمند دارای محصول فرهنگی اسـت، مـی تـوان بـه او هنرمنـد عـارف گفـت. یکـی از موضوعات که در بحث اردلان محوریت دارد، بحث شریعت، طریقت و حقیقت است. از این سه، طریقت است که بیشترین سهم را بر هنرمند و اثر او می گذارد. طریقت هنرمند عارف راهی است که او در زندگی عرفانی و هنریش طی می کند[۲].

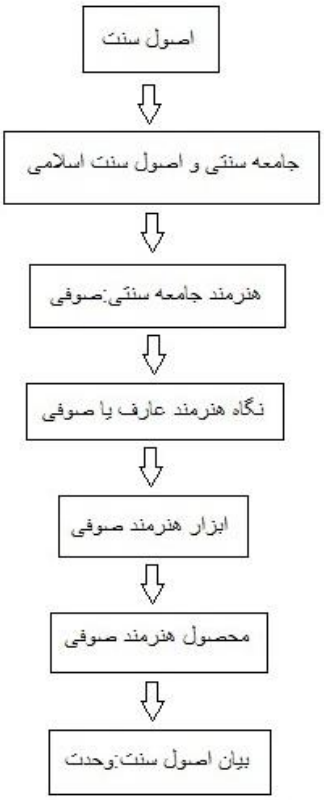

شکل ۱- کلیات روند اردلان به موضوع عرفان و معماری

۱۰- اثر یا محصول هنرمند

به گفته اردلان هنرمند سالک طریقت محصول یا اثر خاص خود را می آفریند. اردلان بیان می کند برای شناخت تمامیت یک چیز باید نه تنها در جستجوی واقعیت برونی و گذرایش باشیم بلکه واقعیت ذاتی و درونی اش را جستجو کنیم. یکی از نکات کلیدی که اردلان به آن اشاره دارد بحث زیبایی یک شی یا اثر هنری است. او زیبایی یا جمال را امری برون ذهنی دانسته است. شی یا اثر در اینجا ظرفی است که حامل زیبایی و جمال است،آنها در درون اویند. در نظام وحدت گرای جامعه سنتی اسلامی، معماری جایگاهی خاص می یابدو به عنوان یک پدیده، بیان کننده اصل وحدت است. "مبنای شناخت و درک معماری سنتی اسلامی که اصول معماری قدسی را ازمسجد تا هر واحد معماری دیگر و در نهایت تا خود طراحی شهرک و شهر گسترش می دهد، رابطه بین کیهان، انسان به مفهوم سنتی حضرت آدم آسمانی و معماری است. وانگهی این رابطه از اصل الهی که سرچشمه‌ی همه این واقعیت‌هاست استمرار می یابد و ریشه در آن دارد." [۷].

۱۱- نگاهی کوتاه به کتاب حس وحدت

در ابتدای کتاب به نقش عقل وجایگاه انسان درآفرینش اشاره شده است و با استفاده از عقل - به زبان نمادها- که مبین دانشی است که معرفت می‌نامند، سرازمبانی به وجود آمدن گنبد درمی آورد! طوری که می‌گوید:
گنبد شکل ظرف یا حاوی را دارد وبر اساس قوانین عینی ریاضیات وایستایی ساخته شده است .کارکرد بی همتای گنبد این است که در عین راه بردن به نقطه ای مرکزی، یک فضای کروی را هم در بر می‌گیرد واین کیفیات فطری ودائمی گنبد را باید

در حکم تجلی و مظهر صغیر گنبد کبیر افلاک، یعنی آسمان، دانست. همین طور در مورد اعداد در معماری گفته می‌شود که اعداد تصویر روحانی ناشی از تکرار وحدت - متجلی در ذهن انسان - هستند. پس ازآن ریاضیات و طبیعت وتناسب، اعداد، هندسه ، تربیع دایره ، مندل و رموز تجلیات الهی در بکار بردن اعداد را توضیح می‌دهد و با بررسی نقوش گوناگون ادامه داده و به رنگ ومفهوم کلی، نظام سه رنگه، نظام چهاررنگه وتاثیر آن برروی جسم وروحیات معنوی انسان و هماهنگی رنگهای هم جوار؛ درنماد گرایی و رمز پردازی رنگ ها وتأثیر بصری آن بر انسان به توصیف می‌نشیند. مثلاً در مورد نظام چهارگانه می-خوانیم: عدد چهار که در هندسه مربع است، آرایش مفهومی روح جهانی متجلی در صفات فعال طبیعت(گرم- سرد- تر - خشک) و صفات منفعل ماده (آتش-آب-هوا و زمین) را بازتاب می دهد. یک چهارم های روز، تربیعات ماه، چهار فصل و چهار بخش زندگی دنیوی انسان همه بازتاب های ثانویه ی این نظام هستند. در دید ما رنگ های اصلی سرخ، زرد، سبز و آبی هستند. این چهار رنگ با مقامات چهارگانه دنیای طبیعت و چهار عنصر ماده متناظر اند."به نظر نویسنده "انسان سنتی آرزوی ارائه ی بالاترین توانایی اش، عشق به خالق خود را داشت. و او که به طبیعت نزدیک است نمی تواند از انبوه الگوها، طرح ها و رنگ ها در جلوه های آفرینش دچار حیرت نشود. انسان به عنوان آخرین تجلی ظاهری آفرینش، میل به ارائه ی همان کثرت و همان اغراق را دارد، اما نه در هنر ناتورالیستی که از طبیعت نسخه برداری و تقلید می‌کند بلکه در هنری نمادین که از جلوه‌ها و تجلیات طبیعت نسخه برداری می کند، البته با ترفیع سطوح به همان شکلی که آفرینش مرتبه ی زمین را بالا برد."

در ادامه نویسنده به بررسی ماده (آتش،هوا، آب،خاک) ونماد شناسی آن وتعادل این چهارعنصردرارتباط با یکدیگر وتأثیر آن بر بیننده(هر چند که متوجه آن نباشد)می پردازد. بعد از این تعاریف مفهوم صور سنتی وارتباط تک تک عناصر تاثیر گذار بر معماری عرفانی بررسی می شود، از جمله باغ، تخت یا همان منبر، رواق ومعنای آن (طریقت) در رسیدن به کمال (محراب)، دروازه وحرکت انسان برای رسیدن، اتاق ونماد انسان در دلبستگی ها، مناره ها(نمادی از محور هستی آدمی ونمایشگر ساحت اعتلایی وطولی) که به وجود مادی آدمی عمق یا ارتفاعی معنوی می افزاید.دراین کتاب به روش هوشمندانه ای چشم انداز اسلامی مفهوم ماندالا با ابعاد جهان، الگوهای ازلی یا اسماء و صفات مقدس ارتباط داده شده است.در بخش آخر هم درجات تحقق ،هم نهادی صورتها وبه وجود آمدن یک کل(شهر) در تجمع تک تک عناصر سازنده، و ساخت شهر بر پایه ی سه نظام در آفرینش انسان(جسم- نفس- روح) بررسی میشود.نظم طبیعی وشکل گیری شهرهای مختلف تحت تاثیر نظام های تصادفی،خطی وخوشه ای ، نظام هندسی وشهرهای هم مرکز- مدور،چهار گوش و.. از جمله مطالب بررسی شده در این کتاب هستند. یکی از کلیدی ترین و مهم ترین بخش های نگرش عرفانی اردلان به معماری در تعریف ارکان بنیادی معماری دیده می‌شود. او این ارکان را به فضا، شکل، سطح، رنگ و ماده تقسیم می نماید.

۱۲-تعریف وحدت

در هنرهای بصری وحدت به معنی با هم یکی شدن است که اصل عمده سامان دهی بصری است و سایر اصول به کار گرفته شده در هنرهای تجسمی در خدمت به کمال رساندن وحدت هستند. در یک مجموعه وحدت یافته ویژگی ای به وجود می آید که آن ویژگی در هیچ یک از عناصر آن به صورت مجزا دیده نمی شود. برای رسیدن به وحدت بصری باید در ساختار طرح از انسجام عناصر، هماهنگی، ریتم و تداوم(دنبال هم قرار گرفتن) میان آن ها کمک گرفت. نکته مهم این است که کل باید نسبت به اجزا برتر باشد و قبل از آن که اجزا دیده شود، کل اثر دیده شود .باید گفت که انسجام نوعی ارتباط بصری است که بین دو یا چند عنصر مجزا معنا می یابد .و در اثرانسجام عناصر، به سرعت موجبات ایجاد وحدت را خواهیم داشت .ریتم یا ضرب آهنگ به معنی تکرار عناصر است و در آثار هنری ریتم و تکرار موجب وحدت بخشیدن و با هم دیده شدن عناصر می شود.

طبیعت یک طراحی فوق العاده است و دارای راز و رمزهایی برای درک و فهم زیبایی است که هنرمندان بسیاری را به سوی خود جذب می نماید به گل ها نگاه کنیدضرب آهنگ تدریجی و انسجام اجزا به آن شکل خاص ی بخشیده است و از آن یک کل واحد ساخته است در برخی آثار هنری موفق، عناصر به کمک هماهنگی(هارمونی)انسجام می یابند، تاجایی که از هم جدا نشدنی به نظر برسند .هنرمند از هر نوع مشابهت در شکل، اندازه،رنگ، بافت و ارزش بصری و ... برای رسیدن به این منظور

بهره م یگیرد . هماهنگی باعث می شود تا هنرمند هرچه زودتر در آثار خود به وحدت دست یابد. وحدت در کثرت کثرت به معنی تعدد و بسیاری و تنوع است، اما وحدت به معنی یکی شدن و واحد است .مسلم این است که مشابهت موجب وحدت می شود و از آن جا که مشابهت بیش از حد موجب یکنواختی و دلزدگی می شود نیاز به تنوع نیز هست. جستجوی وحدت از طرفی و تمایل به تنوع در احساسات انسانی نقش عمده ایدارد .وحدت و تنوع باهم رابطه نزدیکی با هم دارند و از آن به عنوان وحدت درکثرت یاد می کنند اجزای متنوع و کوچک در یک کل قرار می گیرند و به صورت یک واحد در می آید [۷].

۱۳-عوامل مؤثر بر وحدت در عین کثرت

تعداد اجزا: در صورتی که تعداد اجزای نما از حدی فراتر رود، احساس استقلال جزء از کل کم تر شده و توده اجزای نما یا مجموعه نماها بیش تر به عنوان یک کل درک می شود از سوی دیگر، هنگامی که تنها یک جزء وجود داشته باشد، مجموعه خود به خود واحد خواهد بود.

نوع اجزا: بیانگر ویژگی های کیفی آنها است که شامل عواملی مانند فرم، اندازه،جنس، رنگ، کاربرد و محتوا خواهد بود.

سیستم نظم دهنده: بیانگر رابطه میان اجزای نما است .این رابطه را بیش تر می توان در موقعیت قرارگیری اجزا نسبت به یکدیگر پیگیری کرد انواع سیستم نظم دهنده شامل الگوهای سازماندهی مرکزی ، خطی، شعاعی، شبکه ای و مجموعه ای است هر سه موضوع ذکر شد، می تواند در ایجاد احساس وحدت تأثیر گذار باشد .اما این عوامل در تلفیق با یکدیگر نیز قابلیت تقویت یا تضعیف وحدت را دارند .هنگامی که اجزا ناتمام یا نیمه مستقل هستند، هرچه تعداد آن ها بیش تر باشد، شکل گیری کل آسان تر است در مجموعه اجزای کامل و مستقل، حتی یک جزءمی تواند وحدت مجموعه را به کمال و صراحت بروز دهد. در صورتی که سیستم نظم دهنده پیچیده باشد، تعداد زیاد اجزا سبب می شود که بی نظمی و پیچیدگی کم تر به نظر آمده و وحدت مجموعه با قوت بیش تری بیان شود.اما هنگامی که تعداد اجزا کم باشد، نظم ساده و صریح بیش از هر عامل دیگری سبب احساس وحدت خواهد شد .به همین صورت، اجزای ناتمام و نیمه مستقل نیز در یک سیستم پیچیده بیش تر و بهتر ادغام می شوند و اجزای مستقل در نظمی خشک و ساده بهتر به صورت یک مجموعه واحد درک می شوند.

هنر اسلام نتیجه تجلی وحدت در کثرت و دست یابی به اندیشه توحیدی است و همیشه به کمک وحدت بصری، توحید و یگانگی را به نمایش گذاشته است تا با تمام توان آدمی را به سوی ذکر توحید سوق دهد .در هنر اسلامی نمادها با کمک ریتم تکرارمی شوند و این تکرار در نظمی خارق العاده منجر به وحدت می شود که جلوه ای از کثرت در وحدت به شمار می روند. مهم ترین جنبه بصری وحدت این است که باید کل نسبت به اجزا غالب باشد. برای رسیدن به این منظور باید قبل از هر چیز به کل توجه کرد تا تمام جزئیات به یک سازمان تبدیل شوند هدف غایی هنر، در هنر مبتنی بر سنّت ایرانی دستیابی به وحدت و نمود وحدت در کثرت می باشد. معماری ایرانی نیز کمال خویش (اندیشه ی وحدت)را در سنتز میان نظم و راز می جوید، زبان رمزپرداز معماری ایرانی بعنوان پل میان روح و کالبد، با تعامل میان ابزار بیانی خویش یعنی مرزگان(ماده زمانمند) و اصل شفافیت با برقراری رابطه ای مناسب میان صورت و معنا (فرم و محتوا) ساختار فضایی معماری را جهت می بخشد، و با بکارگیری عامل نظم یعنی هندسه، به تعادل می رسد .در نتیجه می توان در نحوه تعامل و ارتباط میان سه عنصر ماده زمانمند، اصل شفافیت و هندسه، فرایند کمال گرایی و مبانی زیبایی شناس ی که منجر به تبلور اندیشه وحدت در قالب سازمان فضایی معماری ایرانی می شود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. انسان سنّتی بر آن است تا از رهگذر هنری که نمایشگر تعادل، صفا و صلح است جهانی بنا کند .از میان آفرینشهای هنری آدمی، معماری ارائه گر حیاتی ترین و جامع ترین ساخته هاست و از این روی در میان هنرها موقعیتی محوری می یابد و نمایشگر کثرت وسائل و گونه گون ترین راههای نیل به وحدت است [۷].

آندره گدار درباره درباب معماری ایران چنین بیان می کند که تمام جنبه هایی که معماری غرب در حال حاضر به دنبال آنها می باشد اعم از حرکت، چرخش، پیچش، پویایی، تنوع، زمان، کثرت، رابطه، میدان فضایی و در نهایت وحدت، وجود داشته است و معماری ایرانی ترکیبی از تمام این جنبه ها با وحدتی مثال زدنی و بی همتا بوده است. می توان گفت که بنیادی‌ترین اصل سنت اسلامی که همان اصل وحدت است در معماری ایرانی کاملا مشخص می باشد.

۱۴- نتیجه گیری

نکته حائز اهمیت در درک درست مفهوم وحدت این است که تنها در سایه هدفداری در یک مجموعه واحد معنی پیدا می‌کند . هنگامی که همه اجزا یکدیگر را خنثی نکنند وحدت حاصل می گردد.پس وحدت یک ویژگی مستقل نیست که ما به یک مجموعه نسبت بدهیم باید اجزا کثیر و گوناگون را در سایه یک هدف واحد سامان بخشیم و از کثرت اجزا به سوی وحدت سوق پیداکنیم. این کار در معماری به روشهایی خاصی انجام می پذیرد . نادر اردلان در کتاب معروفش حس وحدت با مطالعه تلاش‌های انسانی برای پدیدار شدن این اصل در معماری ، سه نظام متفاوت را که دستاورد آفرینش های بشری بوده اند، از هم تفکیک می‌کند و آنها را نظام طبیعی، نظام هندسی، نظام هماهنگی یا هارمونیک معرفی می کند. به عقیده او این نظام‌ها، سه روش بنیادی هستند که به وسیله آنها انسان محیط پیرامونی خود را شکل می دهد و هر یک از آنها هرگز مانع دیگر روش‌ها نیست.

۱- نظام طبیعی، دستاورد و رابطه ناخودآگاه آدمی است که در اثر همسازی زیاد باطبیعت ، هماهنگ با آن بروز می کند.

۲- نظام هندسی، دستاورد و آفرینش آگاهانه طرحهای ناآگاه نظام طبیعت است و نمودار ظهور وحدت در وحدت است.

۳- نظام هماهنگ،که بااستفاده از اشکال هندسی موجود در طرحهای طبیعی که در قالب هندسه ای فراترازجهان آگاهی سامان یافته است ، ارائه می شودو می توان آن را ظهور وحدت در کثرت نامید.

بورکهارت وحدت را اساسی ترین نکته زیبایی شناسی اسلامی در مقابل دیگر مکاتب زیبایی شناسی می داند و به تفصیل آن را با زیبایی شناسی پنج سنت بزرگ جهانی مقایسه میکند.نصر همین دیدگاه را تکمیل می کند.عقیده او وحدت در معماری قدسی اسلام به نحو ی غیر مستقیم ، حضور الهی را در فضاهای معماری پر می کند و انسان را به عنوان جانشین پروردگار مستقیما در پیشگاه جلال احدیت قرار می دهد. این جملات نصر می رساند که در این دیدگاه بین جمال الهی و کثرت هم تناظری برقرار است و به این ترتیب هم توجه به عالم کثرت اهمیت دارد و هم توجه به عالم وحدت ، و آنچه مهم است حرکت از یک تجلی الهی به تجلی دیگر اوست.

مراجع

[۱] ابراهیمی دینانی ، غ . منطق و معرفت در نظر غزالی ،تهران، انتشارات امیر کبیر،۱۳۷۰.

[۲] معماریان ، غ . سیری در مبانی نظری معماری، تهران، سروش دانش،۱۳۸۴.

[۳] بورکهارت ، ت. م :ستاری،ج . هنرمقدس ،انتشارات سروش،تهران،۱۳۹۰.

[۴] نصر،ح. م:قاسمیان،ر. هنر و معنویت اسلامی ،انتشارات حکمت، تهران،۱۳۹۱ .

[۵ آوینی،م.جاودانگی و هنر،مجموعه مقالات،.برگ ، تهران،۱۳۷۰.

[۶] قرآن کریم.سوره الحشر،آیه۲۴.

[۷] اردلان،ن. بختیار ،ل .حس وحدت (سنت عرفانی در معماری ایرانی)، ،نشر خاک ، اصفهان ،تابستان ۱۳۸۰.

[۸] بورکهارت،ت. ترجمه نصری،ا . مبانی هنر اسلامی ،انتشارات حقیقت ،۱۳۸۶ .

[۹] پوپ، ترجمه صدری افشار،غ .معماری ایران، فرهنگیان، تهران،۱۳۷۳.

[۱۰] حجت، ع. هویت انسان ساز و انسان هویت پرداز، تاملی در رابطه هویت و معماری، نشریه هنرهای زیبا، ش۲۴، ۱۳۸۴.

[۱۱] کاپلستون، ف. ترجمه: مجتبوی، ج. تاریخ فلسفه جلد یکم، نشر سروش، تهران،۱۳۸۰.

[۱۲] نصر ، ح. ترجمه: رحمتی ،م. معرفت و معنویت، انتشارات سهروردی ،تهران، ۱۳۸۵.